

نقش روحانیت در ملی شدن صنعت نفت

سوناز نصیری^۱

چکیده

صنعت نفت از موثرترین و بزرگترین صنایع در جهان و به ویژه ایران است. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران یکی از رویدادهای تاریخی مهم حیات سیاسی است که طی آن ایرانیان به صحنه سیاست آمدند تا نه تنها ریشه استعمار خارجی را برای همیشه بسوزند بلکه راه را برای عمران و آبادی کشور هموار نمایند. مقاله حاضر به نقش روحانیت در ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد؛ حادثه‌ای در خور اهمیت و شایان توجه است، که باید به عنوان یکی از تجربه‌های مهم، مورد بررسی قرار گیرد. می‌توان نتیجه گرفت که ملی شدن صنعت نفت کشور عزیزمان ایران، که باعث قطع دست‌آبیدی بیگانه از چپاولگری و تاراج این سرمایه ملی گردید، آن چه که نقش اساسی را در این راستا ایفا نمود، و آن را می‌توان به عنوان نکته ثقل این پیروزی شیرینی و بزرگ قلمداد نمود، ارتباط وثیق و محکم توده مردم با روحانیت، خصوصاً آیت الله کاشانی (رحمة الله علیه) بود، که با روشنگری‌های خویش ملت را بیدار نمود و آنان را از خواب غفلت بیدار ساخت، و همین امر باعث گردید که حتی خواص جامعه مانند دکتر مصدق نیز فرصت عرض اندام داشته باشند و بتوانند به برکت این پشتوانه محکم در مقابل دربار و انگلیسی‌ها بایستند و صنعت نفت را ملی نمایند؛ و همچنین فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، عرصه‌ی فعالیت را برای تمامی طبقات، از جمله روحانیت فراهم آورد. در پی آن، روحانیون نیز قدرت از دست رفته‌ی خود را بازیافتند و در برابر جریان‌های مختلف از جمله ملی شدن صنعت نفت موضع‌گیری کردند تا صنعت نفت کشور ایران ملی گردد.

واژه‌گان کلیدی: روحانیت، ملی شدن، ملی شدن صنعت نفت، صنعت نفت، استعمار.

۱- مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

نفت در دنیای امروز، ماده طلایی جهان و بزرگترین منبع انرژی دنیای مدرن و صنعتی بشمار می‌رود. حدود ۱۵۰ سال از کشف این ماده حیاتی در آمریکا می‌گذرد و در این مدت، نقاط جغرافیایی نفت خیز به مناطق ژئوپولیتیک و زنجیره تامین و صنایع جانبی و وابسته به بهره برداری از آن نیز به بزرگترین و عظیم‌ترین صنایع جهان تبدیل شده‌اند. کشور ایران نیز در شمار سه کشور اول دارنده بالاترین ذخایر نفت و گاز جهان قرار دارد و تولید و فروش نفت به شریان حیاتی آن تبدیل شده است؛ اما علیرغم یک قرن سابقه در صنعت نفت در مقایسه با برخی کشورها به توسعه مطلوبی در آن دست نیافته است و اجرای طرح‌های نفتی آن هنوز مستلزم کمک‌های گسترده فنی و انسانی شرکت‌ها و کشورهای پیشرفته است (توکل و مهدی زاده، ۱۳۸۶).

در مقاله حاضر، نقش روحانیت در نهضت ملی شدن صنعت نفت از منظر نقش روحانیت بررسی می‌شود و به نقش روحانیت در نهضت ملی شدن صنعت می‌پردازد بنابراین با توجه به اسناد مربوط به نهضت ملی شدن صنعت نفت و منابع و مدارک موجود دیگر که به نقش روحانیت در این دوره پرداخته است.

در واقع سوال اصلی ما در این پژوهش این است که روحانیون چه نقشی در ملی شدن صنعت نفت ایران داشته‌اند؟ و فرضیه ما در پاسخ به این پرسش این است که روحانیون و نیروهای مذهبی هم در قالب صدور فتواها و بیانه‌ها و هم در آگاه‌سازی مردم و بازاریان زمینه ملی شدن صنعت نفت را فراهم نمودند. برای اثبات این مسئله، بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، و با استفاده از اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به بررسی روند ملی شدن نفت ایران پرداخته و نتیجه‌گیری می‌نماییم.

چهار چوب نظری

در نهضت ملی شدن صنعت نفت جانبداری بازاریان در اعلامیه‌ای که از سوی اصناف بازار خطاب به آیت الله کاشانی و مصدق صادر شد و به امضای بازاریان رسید آشکار است. آنان در اعلامیه خود به پیروی از نیات پدران شهید صدر مشروطیت که همواره در راه مسایل سیاسی روز از پیشوایان دینی و ملی خود تبعیت کرده، جان خود را فدا نمودند برای اعاده حیثیت و ملیت و شادی روان آنها، طالب استیفای حقوق ملت ایران و کوتاه کردن دست جانیان استعمارطلب که به نام شرکت غاصب نفت بودند، خواستار حقوق ایران در ملی شدن صنعت نفت شدند. فهم عمیق دگرگونی‌های تاریخ معاصر ایران بدون بررسی نقش نیروهای مذهبی امکان پذیر نیست تعاملات دین و جامعه ایران یعنی روحانیون با نظام سیاسی بخش عمده‌ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. روحانیون با در اختیار داشتن امتیازاتی مانند حضور دائمی در میان مردم امتیاز آشنایی با اصول و قواعد دیدن و رسالت آموزش این احکام به مردم، خارج بودن از ساختار سیاسی، استقلال مالی از دولت و قدرت مذهبی آنها در قالب صدور احکام و فتواها... به عنوان یک نیروی اجتماعی موثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ایفای نقش پرداخته‌اند. در واقع سنت بسیج توده‌ای در ایران به شدت تحت تأثیر دین و رهبران دینی بوده است. نقش حساس و مهم نیروی اجتماعی روحانیت در تحولات سیاسی و اجتماعی را حمید عنایت اینگونه مطرح کرده است: مروری بر انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶، قیام تنباکو در سال ۱۹۸۲، جنبش ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، قیام عظیم ۱۹۶۳، و انقلاب ۱۹۷۹، به رهبری امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که در هر یک از این حرکتهای بسیاری از مردم شرکت کرده‌اند. این فقط بنا به درخواست رهبران مذهبی بوده است و بدون ترغیب رهبران مذهبی شرکت مردم و حمایت آنان از این حرکتهای غیر ممکن بود (خسروی و مسعود، ۱۳۹۱).

روحانیون از اواخر دوران صفویه قدرت سیاسی به دست آوردند اما این قدرت طی دوره‌های مختلف تاریخی و تا قبل از فرا رسیدن سلطنت محمدرضا پهلوی فزاینده و فرودهایی را پیمود. فضای بازسیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م، عرصه فعالیت را برای تمامی طبقات از جمله روحانیت فراهم آورد. در پی آن نیروهای مذهبی قدرت تحلیل رفته خود را بازیافتند و در برابر جریان‌های سیاسی، به ویژه نهضت ملی شدن نفت، موضع‌گیری کردند. ملی شدن صنعت نفت و مبارزاتی که در جهت آن صورت گرفت از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. همزمان با فعالیتهای روحانیون پایتخت، در شهرستانها نیز نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی در به صحنه آوردن مردم برای حمایت آن قابل توجه بوده است. این مسئله در مورد شهر اصفهان که از دیرباز روحانیون از جایگاه ویژه‌ای در آن برخوردار بوده‌اند، اهمیت بیشتری می‌یابد (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۴).

همزیستی روحانیت با مسجد و نهاد روحانیت، نقش مهمی در جنبش‌های سیاسی اجتماعی یک قرن اخیر داشته است که وزنه سیاسی و اجتماعی بازاریان و مردم را به مراتب سنگین می‌کند. به نظر می‌رسد که تعطیلی بازار یکی از اقدامات مهم و مؤثر بازاریان در مخالفت با تصمیمات حکومتی به شمار می‌رفت. روحانیت با تاثیر بر بازاریان نقش اثرگذاری را در روند رویدادهای سیاسی و تاریخی داشته‌اند. حتی در میان اختلافات و درگیری‌های گروهی و جناحی، بستن دکان‌ها و تعطیلی بازار یکی از ابزارهای سیاسی برای حذف رقیب بود. به گونه‌ای که در شیراز عده‌ای به دستور سیدحسام الدین فالی قصد بستن بازار را داشتند تا به این وسیله حمایت خود را از مصدق نشان دهند در حالی که دیگر روحانی سرشناس شهر، سیدنورالدین در رقابت با سیدحسام الدین فالی دستور بازگشایی بازار را داد تا حمایت از مصدق را به نام خویش ثبت کند بازار همواره در رابطه و پیوند سنتی و فرهنگی خود با روحانیت قرار داشت و پشتیبانی رهبرانی چون آیت‌الله کاشانی از بازار سرچشمه می‌گرفت (صابری و شیخ نوری، ۱۳۹۱).

ملی شدن صنعت نفت را می توان یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران ارزیابی کرد. در پیروزی و شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، عوامل متعددی نقش داشته اند که بررسی عملکرد و سهم هر کدام می تواند الگوی پژوهشی جدیدی در اختیار محققان قرار دهد. در این میان، بررسی روابط کاشانی و نواب صفوی، حائز اهمیت بسیاری است در نتیجه تلاشهای کاشانی، مصدق و همینطور نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم، نه تنها قرارداد قوام-سادچیکف در مهرماه ۱۳۲۶، توسط مجلس ملغی شد؛ بلکه ماده واحدهای به تصویب مجلس رسید که دولتها را ملزم می کرد بعد از محروم شدن دست شوروی از منابع نفتی شمال، دست انگلیسی ها هم از منابع نفت خیز جنوب قطع کند (ذوقی، ۱۳۸۷). انگلیس، که به هیچ وجه حاضر نبود از منابع عظیم نفتی ایران دست بکشد، باب مذاکرات با مقامات دولت ایران را گشود تا قرارداد جدیدی که در تاریخ به قرارداد الحاقی گس-گلشائیان معروف شد، به منظور تأیید و تکمیل قرارداد ۱۳۱۲، تصویب کند. براساس این قرارداد، سلطه انگلیس بر منابع نفتی ایران، به مدت ۳۳ سال تمدید می شد. بعد از این بود که مبارزات همه جانبه و گسترده مردم به رهبری کاشانی، مصدق، و نواب صفوی بر علیه این قرارداد آغاز شد (کارگر جهرمی، ۱۳۹۲).

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی، تکمیل مبارزات نهضت ملی نفت بود که از سال ۱۳۳۳ با تحمیل قرارداد کنسرسیوم عقیم مانده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر با نقش آفرینی روحانیون منابع نفتی که توسط دول استعماری قبضه شده بود، این بار به طور رسمی و قانونی، چه بر روی کاغذ و چه در عمل ملی شد. به دنبال آشکار شدن اهمیت نفت در معادلات بین المللی در جریان جنگ جهانی دوم، و نیز اشغال ایران توسط قوای متفق که از مدت ها پیش چشم طمع به ذخایر نفتی ایران دوخته بودند، تفکر ملی کردن صنعت نفت در میان نخبگان ایرانی فراگیر شد. رقابت دول استعماری بر سر نفت ایران موجب شد تا طرفداران و جیره خواران این کشورها در داخل ایران نیز وارد تنش با یکدیگر شوند: از یک سو کمونیست های ایرانی در تلاش بودند تا امتیاز نفتی در شمال

کشور برای شوروی دست و پا کنند و در سمت دیگر انگلوساکسون‌ها برای اعطای امتیازی مشابه به انگلستان تلاش می‌کردند. در این بین گروهی از نخبگان سیاسی ظهور کردند که خواهان ایجاد "موازنه منفی" بودند. این گروه معتقد بودند که علت اصلی تراج نفت ایران توسط این قدرت‌ها، نزدیکی مرزهای جغرافیایی آنها با ایران است. بر همین اساس کوشیدند تا به منظور حذف روس و انگلیس، پای امریکا را به عنوان قدرت ثالث به ایران باز کنند؛ چرا که هم از لحاظ جغرافیایی با ایران فاصله زیادی داشت و هم به زعم آنها امریکا یک کشور آزادی‌خواه و ضد استعماری بود. اما در این میان، دسته‌ای از روحانیون مبارز قرار داشتند که به رهبری آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی مخالف هرگونه نفوذ خارجی بودند. لذا با سلطه هر سه قدرت استعماری به مبارزه برخاستند. خط مبارزاتی این روحانیون مبارز پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط همین قشر پیگیری شد تا در نهایت تلاش برای ملی کردن نفت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تحقق برسد. در این نوشتار مبارزات روحانیون و نقش روحانیون در ملی شدن صنعت نفت بررسی می‌شود. با طرح مسائل مربوط به نفت در فضای سیاسی ایران، گفتگوهای مقدماتی پیرامون نفت از دیوارهای مجلس عبور کرد و شکل عمومی به خود گرفت. از این پس با ورود روحانیت سیاسی و در راس آن آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به عرصه مبارزات ملی شدن نفت، این موضوع به یک جهاد مقدس و بسیج ملی علیه استعمار بدل شد. آیت‌الله کاشانی که در دوران تبعید و زندان نیز مبارزه برای استرداد حقوق ضایع شده ملت ایران را رها نکرده بود، پس از بازگشت به ایران در ۲۸ خرداد ۱۳۲۹ این مبارزه را جدی‌تر از گذشته ادامه داد. وی در نخستین پیام خود پس از بازگشت به ایران به مجلس شورای ملی نوشت: «وقتی که مسئله نفت مطرح شد وظیفه دینی و ملی خود دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جدا استیفای حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تأیید عقد اکرایی غیرنافذ ۱۳۱۲ شمسی مطابق با ۱۹۳۳ میلادی باشد اظهار

نمایم... اکنون نیز بنا به تکلیف دینی و ملی و وظیفه اجتماعی بار دیگر به وسیله مجلس شورای ملی عقاید ملت را در چند جمله به سمع عالمیان می‌رسانم: نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت با آن رفتار می‌کند و قرارداد غیرقانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند.» بدین ترتیب آیت‌الله کاشانی با طرح شعار "نفت ایران متعلق به ملت ایران است" اندیشه ملی شدن را در افکار عمومی وارد کرد و پس از این بود که اندیشه ملی شدن نفت در اذهان برخی از نمایندگان شکل گرفت.

آیت‌الله کاشانی علاوه بر اینکه خود در جبهه مبارزه با استعمار نفتی فعالیت می‌کرد، دیگر روحانیون را نیز به روشنگری در این زمینه تشویق می‌کرد. چنانکه حجت‌الاسلام فلسفی در خاطرات خود می‌گوید: «مرحوم آیت‌الله کاشانی بارها از من خواست که درباره امر نفت در منبر صحبت کنم. این گونه بود که آیت‌الله کاشانی به عنوان سمبل روحانیت سیاسی با درک موقعیت و اهمیت موضوع، شعار ملی کردن نفت را از بین معدود نخبگان سیاسی به سطح عمومی کشاند. مردم بارها با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های وی دست به اجتماع زدند. علاوه بر آیت‌الله کاشانی که همواره در میدان مبارزه نهضت ملی نفت بود، علما و روحانیون دیگری نیز بودند که در این مسیر قدم برمی‌داشتند. آیت‌الله بروجردی، اعلم علمای آن زمان اگرچه خود وارد مبارزه مستقیم در جریان ملی کردن نفت نمی‌شد اما به طور ضمنی از آن حمایت می‌کرد. چنانچه آیت‌الله واعظزاده خراسانی نقل می‌کند: آیت‌الله بروجردی به خاطر آن روح انقلابی که داشت از نهضت ملی نفت حمایت می‌کرد. آیت‌الله محمدتقی خوانساری از مراجع ثلاث قم نیز در حمایت از نهضت ملی نفت ضمن فتوایی اعلام کرد: مسلط نمودن اجنبی بر نفت که مایه حیات این ملت است غیر از خفت عقل و بی‌علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و ضعف ادراک و عدم رعایت مصالح و مفاسد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست. آیت‌الله خوانساری در ادامه با اشاره به فرمایش پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اینکه: "من اصبح ولم یهتّم بامور المسلمین فلیس

بمومن و لامسلم" می‌گوید: آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد... اگر کسی بگوید این اهتمام، در امور مسلمین نیست خلاف وجدان گفته است. اگر حدیث شریف شامل این امر با این اهتمام نباشد پس شامل چه امری خواهد بود... خصوصاً با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت‌الله کاشانی که مجتهدی عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم با این همه جدیت و ترغیب و تحریص و مردم را بیدار می‌کنند دیگر عذری برای کسی نمی‌ماند.

آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی نیز در اعلامیه‌ای کلیه قراردادهای استعماری درباره نفت ایران را باطل اعلام کرده و نوشت: «قراردادهای تحمیلی سابق بین کشور ایران و کمپانی نفت چون علاوه بر اینکه به دست حکومت‌های جابره که شرعاً و واقعاً ولایتی بر اهالی مسلمان و ملت مظلوم این کشور نداشته‌اند، به ضرر فاحش و بر خلاف مصلحت مسلمانان بوده، لغو و بی‌اثر است و اکنون هم تهیه وسایل برای کوتاه کردن دست اجانب از سوء مداخله در کار مسلمین و اعاده عظمت و استقلال نام کشور اسلامی عزیز از اهم تکالیف هر مسلمانی است. آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی نیز ضمن اعلامیه‌ای «کوتاه کردن دست اجانب از کشور و مسلمین و ملی نمودن صنعت نفت در سراسر کشور» را بر هر مسلمانی واجب و لازم دانست. آیت‌الله سید محمود حسینی روحانی قمی نیز اعلام کرد «نفت و معادن آن ملک مسلمین و مال ایرانیان است... این حکم روی موازین شرع و از ضروریات دین است و مطابق نص آیه مبارکه "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ" واضح و مبرهن است.» علاوه بر این، روحانیون و علمای دیگر همچون آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی، آیت‌الله حاج شیخ باقر رسولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی، حاج سیدحسین خادمی، حاج شیخ مرتضی مدرسی اردکانی، آیت‌الله مهدی نجفی و آیت‌الله فقیه سبزواری نیز در حمایت از ملی شدن نفت اعلامیه‌هایی صادر کردند. به این ترتیب با روشنگری‌های آیات عظام و روحانیون مبارز، خود مردم برای ملی کردن نفت وارد عمل شدند و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نفت ایران برای مدت کوتاهی ملی اعلام شد. با این حال

روحانیون پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت نیز همچنان در صحنه ماندند و برای تثبیت این مهم کوشیدند. حمایت آیت‌الله کاشانی و متعاقب آن مردم از دولت مصدق در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ یکی از نمونه‌تلاش‌های روحانیون در راستای تثبیت ملی شدن صنعت نفت بود. البته این خط مبارزاتی به این چند سال محدود نشد و پس از کودتای ۲۸ مرداد و وقایعی که به دنبال آن پیش آمد (که مهم‌ترین آن امضای قرارداد کنسرسیوم نفتی بود) نیز با مشی دیگری ادامه پیدا کرد.

رایت گرهام در رابطه با نقش روحانیت شیعه می‌گوید: واقعیت امر این است که روحانیت شیعه در میان مردم زندگی نموده و ارتباط بسیار بیشتر و نزدیکتری با آن‌ها داشته است و در نتیجه از احساسات توده‌ها آگاهی بیشتری دارند زمانی که روحانیت با سیاست‌های دولت مخالفت می‌کند نظرات آن‌ها دارای آن چنان مشروعیتی است که حتی در سخت‌ترین شرایط استبدادی مورد توجه قرار می‌گیرد از طرف دیگر شبکه ارتباطی روحانیت سیستم برقراری تماس با همه اقشار مردم را برای آن‌ها فراهم می‌کند (گراهام، ۱۹۸۰).

در یک جمع بندی کلی می‌توان نقش روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت را به چهار جریان اصلی تقسیم کرد:

- ۱) جریان اول اعتقاد راسخ به موضع‌گیری روحانیت نسبت به رخدادهای سیاسی زمانه خود در جامعه را داشت مانند آیت‌الله کاشانی
- ۲) جریان دوم روحانیون و طلاب پرشوری بودند که آرمان آنان تشکیل یک حکومت اسلامی بود و به دلیل مواضع انقلابی و انتقادی خود نسبت به رهبران جنبش ملی و همچنین روحانیون زمان خود می‌توان از آن‌ها به عنوان یک جریان مستقل در میان روحانیون نام برد نماینده این جریان سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) بود.
- ۳) سپس باید به موضع مراجع قم اشاره کرد که با احتیاط بیشتری نسبت به رخدادهای سیاسی جامعه اظهار نظر می‌کردند و میک و شیدند فاصله خود را از موضع‌گیری

های سیاسی موجود حفظ کنند. که شاخص‌ترین نماینده مراجع آیت‌الله بروجردی بود.

۴) جریان چهارم از لحاظ جمعیت بسیار در اقلیت بودند تعدادی از علمای درباری بودند که از ارکان استبداد و حاکمیت محسوب می‌شدند و برخی نیز با بیگانگان ارتباط داشتند که نماینده این گروه از روحانیون را می‌توان آیت‌الله بهبهانی دانست که در تحولات این رویداد نقش مهمی را ایفا نمودند.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

آیت‌الله کاشانی کسی است که اگر او نبود، نهضت ملی شدن صنعت نفت یقیناً در این کشور به وقوع نمی‌پیوست... مرحوم کاشانی کسی است که به کمک او دکتر مصدق و دیگر سران نهضت ملی شدن صنعت نفت توانستند حمایت مردم را به این حرکت جلب کنند؛ و الاً حمایت مردم جلب نمی‌شد. کسی مصدق را نمی‌شناخت؛ کسی معنای ملی شدن صنعت نفت را نمی‌دانست... مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان نماینده مردم تهران و رئیس مجلس آن روز، پشتیبان طرح ملی شدن صنعت نفت شد. نمایندگان مرحوم آیت‌الله کاشانی به سرتاسر کشور مسافرت می‌کردند... و به این ترتیب در سال ۱۳۲۹ شمسی، مردم طرفدار ملی شدن صنعت نفت ایران شدند» (حسینیان، ۱۳۵۸).

اتفاقاً وقتی دشمن به این نقش اساسی ارتباط مردم و روحانیت در این پیروزی پی برد، تمام همتش را به کار برد تا بین خواص جامعه و روحانیت فاصله ایجاد کند و لذا با حيله و فریب، دکتر مصدق را از آیت‌الله کاشانی و بالتبع توده مردم جدا کرد و به راحتی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مصدق را به دلیل نداشتن پشتوانه مردمی سرنگون نمود، و به اهداف شوم خود رسید. دکتر مصدق مرتب فاصله خود را با آقای کاشانی زیاد کرد، تا این که مرحوم آیت‌الله کاشانی چند روز قبل از ماجرای ۲۸ مرداد نامه نوشت و گفت من می‌ترسم با این وضعی که دارید، علیه شما کودتا کنند و مشکلی به وجود آورند. دکتر مصدق گفت: من مستظهر به پشتیبانی مردم ایران هستم! اشتباه او همین جا بود. ملت ایران

را سرانگشت روحانیت-کسی مثل آیت الله کاشانی-وادار می کرد که صحنه ها را پُر کند و به میدان بیاید و جان خود را به خطر بیندازد. در ۲۸ مرداد که کاشانی منزوی و خانه نشین بود -و در واقع دولت مصدّق او را منزوی و از خود جدا کرده بود- عدم حضور او در صحنه موجب شد که مردم نیز در صحنه حضور نداشته باشند؛ لذا کودتاچی های مأمور مستقیم امریکا توانستند بیایند و به راحتی بخشی از ارتش را به تصرف در آورند و کودتا کنند. یک مشت اوباش و الواط تهران را هم راه انداختند و مصدّق را سرنگون کردند. پس از آن، دیکتاتوری محمدرضا شاهی به وجود آمد که بیست و پنج سال این ملت زیر چکمه های دیکتاتوری او لگدمال شد و ملی شدن صنعت نفت هم در واقع هیچ و پوچ گردید؛ چون همان نفت را به کنسرسیومی دادند که امریکایی ها طراحی آن را کردند. هرچه دشمن خواست، همان شد؛ به خاطر جدا شدن از روحانیت و دین. این ها عبرت است. بنابراین باید دقت نمود که هیچ گاه توده مردم، خصوصا خواص جامعه نباید ارتباط خود را با روحانیت دلسوز جامعه که درد دین دارند، جدا نمایند که وجود این ارتباط منشأ پیروزی و- فقدان آن عامل شکست خواهد شد.

سیر ملی شدن صنعت نفت

ملت ایران تحقیرهای انگلستان را در سال های دیکتاتوری رضاشاه و انعقاد قرار داد ۱۹۳۳ را در ذهن و خاطر داشتند، همچنین حضور مستشاران آمریکایی و تلاش آنها برای تصاحب میادین نفتی در جنوب شرقی ایران خلال جنگ جهانی دوم مزید بر علت بود (روبین، ۱۳۶۳). همین دست از تلاشهای شرکت های غربی برای کشف و استخراج نفت بود که بحران نفت شمال و متعاقب آن شورش آذربایجان را ایجاد کرد.

در طول این دوران ایرانیان ابتدا عذر نظام مستشاری آمریکا را خواستند و آنگاه متوجه همسایه شمالی شده، با طرح موازنه منفی در دوران مجلس چهاردهم آب پاکی را روی دستان شوروی ریختند (آقا حسینی، ۱۳۹۰). هرچند روز بعد از تصویب طرح موازنه

عدمی، یعنی جلسه دوازدهم آذر ماه ۱۳۲۳، رحیمیان نماینده قوچان طرح قانونی دیگری برای ملغی نمودن امتیاز نفت جنوب به مجلس تقدیم کرد، اما دکتر مصدق از پذیرش آن خودداری کرد. براساس نظر مصدق مازنه منفی این بود که امتیازی که مخالف مصالح ایران باشد به هیچ کشور خارجی اعطا نشود. در نتیجه دولتمردان انگلستان که جنبش در حال رشد ملت ایران را مشاهده می کردند، پیش بینی می کردند که بزودی ابعاد این جنبش دامن آنها را خواهد گرفت، پس تلاش داشتند تا گفتمان ضد استعماری ملت ایران را متوقف سازند (آقا حسینی، ۱۳۹۰).

در مقابل قرار داد دولت ایران با «بارون ژولیوس روتیر»، رجال جاهل و متملق وابسته به دربار، نامه ای به ناصرالدین شاه نوشته و اظهار داشتند که در طول دوهزاروپانصد سال تاریخ ایران، چنین قدم بزرگی به نفع ملت ایران برداشته نشده است! ولی با اعتراض و تظاهر مردم سرانجام، شاه مجبور شد صدراعظم، مشیرالدوله را که نقش بسزایی در عقد این قرارداد داشت عزل کند و عملاً قرارداد «روتیر» به حالت تعلیق درآمد؛ البته استعمار انگلستان از پای ننشست و به موجب قرارداد «دارسی» امتیاز نفت را به مدت شصت سال به دست آورد. (۱۹۰۱ - ۱۹۶۱م) با مشاهده تزلزل، در ارکان حکومتی سلسله قاجار و وضع آشفته ایران، انگلستان رضاخان را به قدرت رسانید و درصدد برآمد تا با ترویج فرهنگ غربی، تحت عنوان تجدد و تمدن، اسلام را که بزرگترین مانع استبداد و استعمار بود از سر راه بردارد، تادیگر، مقاومتی در برابر استعمارگری آن کشور صورت نگیرد. جالب این که خود رضاخان درباره این که انگلیسیها او را بر سرکار آورده اند و خواهان تمدید مدت اعتبار امتیاز نفت جنوب هستند. پس از افشاگریهای دکتر مصدق و بعضی دیگر از نمایندگان، در مجلس چهاردهم، حمله به انگلستان، در داخل و خارج از مجلس ادامه داشت و دولت انگلیس نیز در صدد تجدید قرارداد نفت به منظور تحکیم پایه های قرارداد سال ۱۹۳۳ بود؛ زیرا با اعتراف تقی زاده (وزیر دارایی زمان رضاخان هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ و یکی از امضاء کنندگان آن) در مجلس پانزدهم، مبنی بر این که در امضای قرارداد

مذکور، آلت دستی، بیش نبوده است و نیز افشای این مطلب که انعقاد و تصویب آن قرارداد، در شرایط خفقان و اختناق صورت گرفته است، عملاً این قرارداد در داخل و خارج از ایران، بی اعتبار شده بود. در همین زمان، یعنی چند روز قبل از حادثه پانزدهم بهمن، آیت الله کاشانی، اعلامیه شدید اللحنی علیه شرکت نفت انگلیس صادر کرد و عده ای از نمایندگان طرح الغاء قرارداد را به مجلس تقدیم نمودند، ولی دولت انگلستان که در صدد تغییر اوضاع به نفع خود بود، حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و تیراندازی (ساختگی یا واقعی) به شاه رابه وجود آورد. نقشه طوری طرح ریزی شده بود که در هر صورت، (چه شاه کشته می شد و یازنده می ماند) شرایط به نفع انگلستان تغییر یابد. اما با ناکام ماندن ترور شاه، مزدورانش این حادثه را مستمسک قرارداد و به سرکوبی آزادی خواهان پرداختند. آیت الله کاشانی، رهبر روحانی مبارزات سیاسی آن روز، شبانه با وضع اهانت آمیزی به وسیله سرتیب متین دفتری، فرماندار نظامی تهران در منزلشان دستگیر و به قلعه فلک الافلاک در خرم آباد و سپس به کرمانشاه منتقل و از آن جا به لبنان تبعید گردید. در این دوره، مجلس فرمایشی، مؤسسان تشکیل شد و با تغییر قانون اساسی، بعضی اختیارات، از جمله اختیار انحلال مجلس، به شاه واگذار گردید و به منظور قانونی کردن قرارداد ۱۹۳۳ طرح خائنانه ای موسوم به «قرارداد الحاقی گس - گلشائیان» در اواخر دوره پانزدهم، به مجلس برده شد، ولی با نطق طولانی حسین مکی و مقاومت معدودی از نمایندگان، به تصویب نرسید و دوره پانزدهم مجلس، به پایان رسید (روزنامه خواندنیها، ۱۳۲۸). مبارزات پیگیر و شجاعانه ملت ادامه یافت و در این زمان، عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، به دست رادمردی شجاع و مؤمن از فدائیان اسلام، به نام سیدحسین امامی به قتل رسید. در دوره شانزدهم مجلس، جبهه ملی که به تازگی اعلام موجودیت کرده بود توانست هشت نفر از نمایندگان خود، از جمله، دکتر مصدق را به مجلس بفرستد. با انتخاب آیت الله کاشانی از طرف مردم تهران و تلاش بعضی از علمای بزرگ، نظیر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، ایشان در خرداد ۱۳۲۹ با استقبال با شکوه و بی نظیر مردم تهران (که در میان آنان دکتر مصدق و نمایندگان جبهه

ملی نیز بودند) به وطن بازگشتند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹). در یکی از نخستین جلسات مجلس شانزدهم، پیام آیت الله کاشانی، مبنی بر اعتراض به تبعید غیرقانونی خود و علل آن و بی اعتباری مصوبات مجلس ساختگی مؤسسان (مجلس سنای سابق) و قرارداد تحمیلی نفت، به وسیله دکتر مصدق قرائت شد. در قسمتی از این پیام آمده است: «... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و بهر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می کند و قرارداد قانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند» با عنوان شدن ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، آیت الله کاشانی طی اعلامیه مفصلی، کوشش در این راه را تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان اعلام کردند. پس از آن، علما و مجتهدین بزرگی، نظیر آیت الله سید محمد تقی خونساری، بهاء الدین محلاتی، عباسعلی شاهرودی، سید محمود روحانی قمی و کلباسی با صدور اعلامیه هایی و نیز در پاسخ به استفتائات مردم، بر لزوم ملی کردن صنعت نفت و حمایت از آیت الله کاشانی تاکید کردند. از این رو، انگیزه اصلی مردم در حمایت از این نهضت، معتقدات مذهبی آنان بود. اما در صحنه سیاسی، پس از برکناری ساعد و علی منصور، شاه برای مقابله با بیداری و یکپارچگی مردم، سپهد رزم آرا را که فردی دیکتاتور و حامی منافع انگلستان بود، به نخست وزیر منصوب کرد. او با تلاش فراوان، سعی کرد تا قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» را به تصویب برساند و در مجلس، صریحا به ملت ایران اهانت کرد و اداره صنعت عظیم نفت، به وسیله ایران را غیر ممکن دانست؛ ولی سرانجام، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط خلیل طهماسبی، عضو فدائیان اسلام، به قتل رسید و از صحنه سیاست خارج شد. با کشته شدن رزم آرا اوضاع به کلی عوض شد و مردم نیز با هدایت آیت الله کاشانی و هماهنگی بعضی از نمایندگان مجلس، تظاهرات و اجتماعاتی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برپا کردند. سرانجام، لایحه ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس به تصویب رسید. با قیام ملت در ۳۰ تیر، به رهبری آیت الله

کاشانی، شاه به برکناری قوام تن داده و مصدق با سربلندی، با در اختیار گرفتن سمت وزارت دفاع به پست نخست وزیری بازگشت (بهار، ۱۳۵۷).

زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد و عوامل شکست نهضت

چندماه پس از روی کار آمدن چرچیل در اوایل سال ۱۹۵۲ در انگلستان، انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا درست به نحوی پیش رفت که مورد خواست حکومت انگلیس بود و آیزنهاور جمهوری خواه بر سرکار آمد. هردو دولت جدید بیشتر از دولتهای قبلی تحت تاثیر استدلالهای شرکتهای نفتی قرار می گرفتند و نسبت به خطر کمونیسم مشکوکتور بودند و نیز از جنبشهای ملی گرا حمایت نمی کردند. بنابراین بیشتر از اسلاف خود به مداخله مستقیم در امور ایران تمایل داشتند (بیل، ۱۳۷۱). با این حال چرچیل به خاطر حفظ منافع انگلیس می دانست که باید فشار مستمری را به آمریکا وارد آورد تا یک توافق واضح از آیزنهاور (برای برکناری مصدق) بگیرد (کینزر^۱، ۲۰۰۳). در نهایت تلاشها نتیجه داد و اطرافیان آیزنهاور توانستند وی را متقاعد کنند که مصدق در حال از دست دادن هواداران خود می باشد. وی در جلسه ۱۱ مارس ۱۹۵۳ در وزارت امنیت ملی گفت: من از همان ابتدا روی این مسئله که بتوانیم با مصدق به توافق برسیم شک داشتم. حتی اگر این توافق به تنهایی و بدون مشارکت انگلستان به دست می آمد، من احساس می کنم هر قراردادی که بتواند رویه‌هایی را تغییر دهد که بر علیه امتیازات آمریکا در دیگر نقاط جهان است، حتما نباید روی کاغذ نوشته شود (عظیمی^۲، ۱۹۸۹). این جمله آخر در حقیقت تایید قرارداد نانوشته با انگلستان برای کودتا و سرنگونی مصدق، از سوی آیزنهاور بود. در واقع نگرش آمریکاییها پس از ریاست جمهوری آیزنهاور در نوامبر ۱۹۵۲ تغییر اساسی یافت و با نگرش ترومن کاملاً مخالف بود و دولت جدید جمهوری خواه ارزیابی متفاوتی از بحران داشت. در حالیکه ترومن در تلاش برای یافتن یک راه صلح آمیز بود،

^۱ Kinzer

^۲ Azimi

آیزنهاور وضعیت را مستقیماً تحت تاثیر جنگ سرد دانسته و بر آن اساس عمل نمود (لی^۱، ۲۰۱۳). حتی تا جایی پیش رفت که از انگیزه‌های ضد کمونیستی فرد جایگزین مصدق نیز مطمئن گشته بود. در هنگامه کودتا، هندرسون سفیر آمریکا، گزارش داده بود که "در یک گفتگوی خصوصی با زاهدی به این اطمینان رسیدم که او قویاً در برابر کمونیستها قرار خواهد گرفت (برندس^۲، ۱۹۹۱)".

انگلستان با توجه به انگیزه‌های قویاً ضد کمونیستی جمهوریخواهان توانست سیاست خود را به پیش ببرد تا بتواند با شکست نخوردن در برابر یک کشور پیرامونی و ضعیف همچون ایران حداقل از حیثیت خود در برابر افکار عمومی دفاع کند. این دفاع، دفاع از منافع اقتصادی نفتی هم بود که البته وقایع پس از کودتا نشان داد که در این زمینه برنده رقابت در بازی رقابت و همکاری آمریکا و انگلستان، تنها آمریکا بود. بنابراین رقابت میان انگلستان و آمریکا بر سر منافع اقتصادی حاصل از نفت در دوره ملی شدن تا کودتا انکارناپذیر اما مستتر در غالب همکاریهایی بود که دو طرف به دلایل مختلف از جمله عدم نفوذ کمونیسم و عدم شیوع امواج ملی شدن به دیگر مناطق دنیا بدان محتاج بودند. این همکاریها در دوره چرچیل - آیزنهاور بیشتر از رقابتها که در دوره اتلی - ترومن وجود داشت، واضح بود.

با اینکه دکتر مصدق قبل از رسیدن به مقام نخست وزیری بارها ضمن نطق‌هایی در مجلس، مخالفت خود را با واگذاری اختیارات قانونگذاری به یکی از وزرا یا دولت اعلام کرده و آن را مخالف قانون اساسی می‌دانست در تیر ماه ۱۳۳۱ از مجلس تقاضای اختیارات قانونگذاری به مدت شش ماه را نمود که مجلس، در آن موقع با این تقاضا موافقت نکرد و او تحت عنوان اختلاف با شاه بر سر گرفتن پست وزارت جنگ در ۲۵ تیرماه استعفاء کرد، ولی سرانجام پس از به قدرت رسیدن مجدد در ۲۱ مرداد ۱۳۳۱ این اختیارات

¹ Lee

² Brands

را از مجلس گرفت و برای باردوم در دی ماه همان سال تقاضای تمدید این اختیارات را کرد. در آن موقع، آیت الله کاشانی که رئیس مجلس شورای ملی بودند طی نامه ای به مجلس لایحه مزبور را ناقض اصول ۱۱، ۱۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸ قانون اساسی و اصول ۷، ۲۷، ۲۸ متمم آن دانسته و به شدت با این امر مخالفت کردند و از اصل تفکیک قوا به عنوان ضامن بقای دموکراسی و آزادی ملت دفاع کردند.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم به شما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد به دست جنابعالی این ثروتها را به چنگ آورد و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد».

متاسفانه دکتر مصدق به جای اقدامات فوری و پیشگیرانه جواب زیر را خدمت آیت الله کاشانی ارسال کرد: «۲۷ مرداد، مرقومه حضرت آقا به وسیله آقا حسن آقاسالمی زیارت شد، اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم والسلام (آیت، ۱۳۶۳).

با توجه به جواب دکتر مصدق، به این نکته پی می بریم که یکی از عوامل دیگری که در شکست نهضت ملی مؤثر بود، سیاست مماشات و سازش در مقابل توطئه گران بود. به عنوان مثال، سرلشکر زاهدی دو نوبت (یکی در شهریور ۱۳۳۱ و دیگری در اوایل اسفند ۱۳۳۱) به اتهام شرکت در طرح کودتاعلیه دولت مصدق و کمک به ایل بختیاری برای شورش، دستگیر ولی هر بار با وساطت دربار آزاد شده بود. این سیاست به حدی در سرنگونی دولت او مؤثر بود که حتی یکی از شیفتگان دکتر مصدق نسبت به او انتقاد کرده و می نویسد:

با وجود این که دکتر مصدق از فعالیت پشت پرده اطلاع کافی داشت ... با پیروی از سیاست همیشگی خود که مبنی بر عدم قاطعیت و مماشات بود، حتی پس از شروع کودتا، تا عمق حادثه را درک نکرد حاضر نشد که حتی بنا بر درخواست و اصرار بعضی از یاران صدیقش با اعلام رادیویی از مردم استمداد بطلد (جامی، ۱۳۹۳). از این رو می بینیم، که در سی ام تیر با این که شاه بر سر قدرت و دکتر مصدق برکنار شده بود، اما وحدت و یکپارچگی مردم با هدایت روحانیت، شاه را به زانو درآورد و مصدق به قدرت بازگشت ولی در ۲۸ مرداد با این که شاه فراری بود و مصدق با سمت وزارت دفاع بر سر قدرت بود، کودتا به وقوع پیوست بعد از وقوع کودتا و روی کار آمدن سرلشکر زاهدی، وقتی که دولت مذاکره را با دولت انگلستان آغاز کرد.

آیت الله کاشانی به مبارزه با حکومت برخاسته و نسبت به وضع اختناق آمیز آن روز و بی اعتباری مصوبات مجلس هیجدهم و قراردادهای نفت با کنسرسیوم، به سازمان ملل نامه ای نوشتند. در اعلامیه ای که در رابطه با عقد قرارداد با کنسرسیوم صادر کردند صریحا به سیاستهای آمریکا و همکاری و تجدید رابطه با دولت انگلستان حمله کردند (جامی، ۱۳۹۳). البته دربار شاه در هر زمان سعی می کرد از وجهه علمای دین و مراجع و روحانیون مورد اعتماد و علاقه مردم به نفع خود استفاده کرده و یا حداقل، حیثیت آنها را لکه دار کند. به همین دلیل می بینیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سرلشکر زاهدی بدون اطلاع قبلی و به طور ناگهانی به منزل آیت الله کاشانی رفته و سوگند یاد کرد که راه مصدق را در مساله نفت ادامه دهد و آیت الله کاشانی از او خواستند که برای اثبات صداقت خود، دستور آزادی افراد دستگیر شده را صادر کند و مطبوعات نیز آزاد باشند. ولی به محض مخالفت و اثبات سرسپردگی زاهدی به آمریکا و انگلستان، ایشان مخالفت و مبارزه خود را با دولت او شروع کردند و شاه در آخرین لحظات عمر ایشان برای بدنام کردن آن عالم مجاهد، بدون اطلاع قبلی، به عنوان عیادت به منزل ایشان آمد، ولی ایشان از او روی گردانده و با او صحبتی نکردند (آیت، ۱۳۶۳).

پیشینه

یافته های پژوهش منتظر القائم و ملکی (۱۳۹۳) نشان داد که پس از شهریور ۱۳۲۰ عرصه فعالیت برای گروههای مذهبی مختلف جامعه ایران، از جمله نیروهای مذهبی مهیا شد و ترس از قدرت یافتن حزب توده محمد رضا شاه را بر آن داشت که به جای مخالفت با مذهب در جهت تقویت قوای مذهبی برآید که این تحولات موجب به صحنه آمدن روحانیت شد و عمده فعالیتهای فرهنگی اجتماعی روحانیون و نیروهای مذهبی دتاورده های مهم و قابل توجهی در سایر حوزه ها هم به بار آورد.

دولت در طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بر خلاف دوران رضا خان برای حفظ خویش و جلوگیری از گسترش کمونیسم توجه زیادی به مذهب داشت از این رو با انتشار کتابهای مذهبی موافق بود و رادیو را که یکی از رسانه های مهم آن دوران بود در خدمت و اختیار بسیاری از چهره های مذهبی از جمله آیت الله طالقانی و مطهری قرار داده بود. محمد رضا شاه در راستای همین سیاست لایحه ای در سال ۱۳۲۱ برای گنجاندن آموزش دروس دینی در مدارس به تصویب رسانید. طبق مصوبه ای دیگر قانون کشف حجاب اختیاری شد، و همچنین شاه دانشکده ی الهیات را در دانشگاه تهران تاسیس کرد (منتظر القائم و ملکی، ۱۳۹۳)؛ که همه اینها نیز نقش و حضور روحانیت را در سایر عرصه ها و صحنه ها پر رنگ کرد.

در پژوهش صابری و شیخ نوری (۱۳۹۱) با موضوع بازار و نهضت ملی شدن صنعت نفت نشان داده شد که بازار در نهضت ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری مصدق نقش سیاسی و اقتصادی را بر عهده داشت و از یکسو با نیروهای سیاسی همراه شد و از طرف دیگر کمک های مالی و اقتصادی خود را در تأمین دولت مصدق به کار گرفت. همسویی و مشارکت از اهداف اصلی نهضت قرار داشت و تحقق حاکمیت ایران بر، استقلال و حاکمیت ملی عمومی بازاریان حول محور منابع و منافع ملی خود و کوتاه شدن دست بیگانه از دخالت بر امور داخلی خویش، برداشت بازاریان نسبت به ملی شدن

صنعت نفت در بعد سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شد. در میان این نیروها بازار، نهادی سیاسی اجتماعی بود که از یک طرف در پیوند با روحانیت و از سویی با دیگر اقشار اجتماعی و سیاسی ارتباط داشت. که در این راستا نیز روحانیت و پیوند و ارتباط روحانیت با بازاریان و کسبه نقش مهمی در راستای ملی شدن صنعت نفت داشت. در نهضت ملی شدن صنعت نفت جانبداری بازاریان در اعلامیه ای که از سوی اصناف بازار خطاب به آیت الله کاشانی و مصدق صادر شد و به امضای بازاریان رسید آشکار است. آنان در اعلامیه خود به پیروی از نیات پدران شهید صدر مشروطیت که همواره در راه مسایل سیاسی روز از پیشوایان دینی و ملی خود تبعیت کرده، جان خود را فدا نمودند برای اعاده حیثیت و ملیت و شادی روان آنها، طالب استیفای حقوق ملت ایران و کوتاه کردن دست جانیان استعمارطلب که به نام شرکت غاصب نفت بودند، خواستار حقوق ایران در ملی شدن صنعت نفت شدند و روحانیت نیز درخواست بازاریان را اجابت و در آگاه سازی برای ملی شدن صنعت نفت تلاش نمودند.

یافته‌های پژوهش کارگر جهرمی (۱۳۹۲) نشان داد که کاشانی با صدور پیامها، اعلامیه‌ها، و نطقهای آتشین و با برگزاری جلسات، تظاهرات، سخنرانی‌ها، و نشستهای متعدد مردم را به صحنه مبارزاتی کشاند و از این طریق نقشی محوری در ریشه کن کردن نفوذ شرکت نفت ایران-انگلیس ایفا نمود. کاشانی، در بیشتر میتینگ‌ها و جلساتی که از سوی فدائیان اسلام، به منظور مبارزه در جهت ملی شدن صنعت نفت برگزار می‌شد، حضور فعالی داشت و ضمن صدور بیانیه از مردم می‌خواست در آنها حضور به عمل برسانند. نهضت ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ و دخالت شرکت نفت انگلیس از مهمترین صنعت حیاتی کشور، یکی از مهمترین جنبشهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که بدون تردید همکاری و اتحاد کاشانی، رهبر مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت و مصدق، رهبر ملی جنبش، با سایر گروهها از جمله جمعیت فدائیان اسلام،

تحت رهبری نواب صفوی، نقش مهمی در پیروزی آن به همراه داشته است. که در اینجا هم نقش روحانیت از جمله کاشانی در ملی شدن صنعت نفت بسیار پررنگ می باشد.

یافته های پژوهش چلونگر و همکاران (۱۳۹۴) حاکی از آن است که نیروهای مذهبی قدرت برانگیختن جنبش های مردمی را دارا بودند و به تبع آیت الله کاشانی از این قدرت به نفع نهضت ملی شدن صنعت نفت استفاده کردند. ملی شدن صنعت نفت و مبارزاتی که در جهت آن صورت گرفت از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. همزمان با فعالیتهای روحانیون پایتخت، در شهرستانها نیز نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی در به صحنه آوردن مردم برای حمایت آن قابل توجه بوده است. نهاد روحانیت از دیرباز از نفوذ زیادی در جامعه برخوردار بود، روحانیونی مانند آیت الله سیدحسن چهارسوقی، آیت الله حسین خادمی، آیت الله نورالدین اشنی، آیت الله جمال الدین صهری نفوذ و مقبولیت زیادی در میان مردم بویژه مردم اصفهان داشتند و نقش ارزنده ای در ملی شدن صنعت نفت ایفا نمودند. آیت الله کاشانی از این قدرت روحانیت به نفع نهضت استفاده کردند و تشکلهای مذهبی اصفهان، هیئت علمیه اصفهان، جامعه تعلیمات اسلامی و انجمن تبلیغات دینی را هم به منظور حمایت از آن به کار گرفتند.

ملی شدن صنعت نفت و پیروزی چشمگیر مردم مسلمان ایران در این نهضت یکی از برگ های زرین تاریخ کشورمان در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی است که نقش و حضور برجسته روحانیت در آن به خوبی محسوس می باشد. هنگامی که در مجلس شانزدهم، قرارداد «گس - گلشائیان» بررسی می شد، آیت الله کاشانی به عنوان نماینده مجلس پس از بازگشت از تبعید به لبنان، اعلامیه ای صادر کرد که دکتر محمد مصدق آن را در مجلس قرائت کرد. وقتی که مسئله ی نفت مطرح شد، وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را در باب مطالب شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه ای منتشر کنم و جداً استیفای حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تأیید عمل اکراهی باشد، اظهار نمایم... . نفت ایران

متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند (اکبر زاده، ۱۳۸۰). بعد از انتشار اعلامیه آیت الله کاشانی، اجتماع بزرگی در مسجد شاه (سابق) برپا گردید و در آن، سخنرانان راجع به ابطال قرارداد نفت ۱۳۱۲ به سخنرانی پرداختند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. به دنبال آیت الله کاشانی سایر آیات عظام نیز نظر ایشان را در مورد ملی شدن صنعت نفت، قویاً مورد تأکید قرار دادند. آیت الله خوانساری در اعلامیه خود چنین نوشت: «با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و باشهامت و دلسوز و فداکار و واقف به مصالح دین و دنیای مردمند با این همه جدیت و ترغیب، مردم را بیدار می‌کنند، دیگر مجال عذری برای کسی باقی نمی‌ماند (نائب، ۱۳۸۲).

رزم آرا، یکی از مهم‌ترین موانع در مقابل ملی شدن نفت بود. پس از نخست‌وزیری وی آیت الله کاشانی اعلامیه شدیداللحنی صادر و مردم را به مقاومت در مقابل حکومت وی دعوت کرد. مقاصد رزم آرا برای سرکوب نهضت ملی نفت با مبارزات مردم عقیم ماند و سرانجام با اقدام حماسی خلیل طهماسبی - که از پیروان آیت الله کاشانی و یاران نزدیک نواب صفوی بود - در به قتل رسانیدن این مهره استعمار، مانع جدی بر سر راه ملی شدن نفت برداشته شد. پی آمد قتل رزم آرا این بود که نمایندگان وابسته به انگلیس در مجلس شانزدهم که مانع ملی شدن نفت ایران بودند عقب‌نشینی کردند و آیت الله کاشانی سیطره - ی کاملی بر اوضاع پیدا کرد (حسین‌سان، ۱۳۵۸). سرانجام با پشتوانه مردمی و رهبری مذهبی و سیاسی آیت الله کاشانی و کوشش نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم، خصوصاً دکتر مصدق، اصل ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی ارائه گردید و در ۲۹ اسفند همان سال در مجلس سنا به تصویب رسید. جنگ جهانی اول ثابت کرد، نفت برای هر کشوری که در آرزوی دست یافتن به برتری و عظمت است، منبعی حیاتی است و در این میان انگلستان پیش‌تازانه از سال ۱۹۰۹ م. جای پای محکمی برای خود در ایران باز کرده بود. رقابت برای حضور در خاورمیانه، خصوصاً ایران بین

کشورها قوت گرفت. در اواسط ۱۹۴۴ م. وزارت خارجه امریکا به ایران کمک کرد تا «هربرت هوور» و «ای کورتیس» دو مشاور نفتی معروف که قرار بود در مورد اهدا امتیازات ایران را راهنمایی کنند، استخدام کند. این اقدام زنگ خطر را برای شوروی و بسیاری از ناسیونالیست‌های ایران به صدا درآورد. لذا شوروی در سپتامبر ۱۹۴۴ م پیشنهاد گرفتن امتیاز نفت شمال را به ایران فرستاد (کرمان، ۱۳۸۴).

هر چند نمی توان منکر نقش روحانیت در فرآیند ملی شدن صنعت نفت شد اما واقعیت امر این است که می توان نقش روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت را این گونه ارزیابی کرد که روحانیون در این مقطع نه یکپارچه بودند و نه سیاست یکپارچه داشتند. روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت به چهار گرایش اصلی تقسیم می شدند که هر کدام از این گرایش ها تاثیر به سزایی بر سرنوشت ملی شدن صنعت نفت به جای گذاشته است:

گرایش اول: مراجع و روحانیون به رهبری آیت الله بروجردی در قم بودند که از سیاست دوری می کردند با احتیاط زیادی با مسائل سیاسی برخورد می کردند و همواره خود را دینی و مذهبی می دانستند.

گرایش دوم: روحانیون مقیم تهران به رهبری آیت الله کاشانی بودند که نه تنها قصد همکاری با حکومت نداشتند بلکه اعتقاد به دخالت مستقیم روحانیت در سیاست را داشتند.

گرایش سوم: روحانیون جوان به رهبری ثواب صفوی بودند که فاصله خود را با حکومت دائما جدا می کردند و در این راه دست به خشونت و درگیری آشکار مسلحانه زدند.

گرایش چهارم: گروه کوچکی از روحانیون حکومتی بودند که نماینده آن ها آیت الله بهبهانی بود. از طر دیگر آن چیزی که برای جامعه مذهبی مردم و روحانیون ایران اهمیت داشت مواضع نهاد مرجعیت بود. آیت الله بروجردی با موضع غیر سیاسی خود در

قبال ملی شدن صنعت نفت موضع مشخص و واضحی از خود نشان نداد و عدم حمایت علنی ایشان از این ایده موجب شد که بخشی از مردم و روحانیون حمایت از آن را به عنوان یک وظیفه شرعی تلقی نکرده و با آن همراهی نداشته باشند از طرفی اقدامات روحانیون موافق ملی شدن صنعت نفت نیز مانند فدائیان اسلام مورد تایید نهاد مرجعیت و آیت الله بروجردی قرار نگرفت؛ و فقط آیت الله خوانساری با دادن فتوا حمایت خود را از ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد (خسروی و مسعود، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

یکی از صحنه‌های مبارزات ملت ایران علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی، نهضت ملی شدن نفت در سال ۱۳۲۹ است. نهضت ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ و دخالت شرکت نفت انگلیس از مهمترین صنعت حیاتی کشور، یکی از مهمترین جنبشهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که بدون تردید همکاری و اتحاد کاشانی، رهبر مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت و مصدق، رهبر ملی جنبش، با سایر گروهها از جمله جمعیت فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، نقش مهمی در پیروزی آن به همراه داشته است (کارگر جهرمی، ۱۳۹۲).

تا پیش از آغاز نهضت ملی نفت، کمتر کسی گمان می‌کرد چپاول آشکار طلای سیاه از سوی قدرت‌های استعمارگر به ویژه پیر استعمار، روزی به پایان برسد؛ اما این افسانه زوال ناپذیر با حضور مبارزان صنعت نفت و به خصوص روحانیت نستوه، دیری نپایید و چندی بعد این مبارزات به ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست بیگانگان انجامید و ایران، انگلیس را از نفت سرشار خود محروم کرد.

نهضت ملی شدن صنعت نفت از جمله حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بود که اهداف خود را در راستای حاکمیت ملی و استقلال تعریف کرد. تحقق این اهداف به منظور تسلط بر منابع و منافع ملی و کوتاه کردن دست بیگانه از امور داخلی مورد قبول و پذیرش

عموم قرار گرفت و مشارکت سراسری را در جهت حمایت از جبهه ملی، نخست وزیری مصدق و پیشبرد تصمیم ملی شدن صنعت نفت به دنبال داشت. روحانیون و کسبه به عنوان بخشی از نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در جامعه ایران با فعالیت اقتصادی و سیاسی در ملی شدن صنعت نفت به حمایت از نهضت پرداختند. حمایت مالی؛ خرید اوراق قرضه ملی از دولت به منظور کمک به افزایش درآمدهای عمومی پس از تحریم نفت ایران؛ تعطیل بازار؛ حرکت اعتراض آمیز در حمایت از دولت مصدق در تقابل با حاکمیت؛ شرکت در تظاهرات. بازار در هر کدام از این اقدامات روابط خود با دولت را در راستای تحقق اهداف نهضت دنبال کرد. ایده ملی شدن منابع، پایان دادن به تسلط خارجی بر امور داخلی، عامل پیوستن اقشار مختلف اجتماعی به یکدیگر و همکاری آنان برای مشارکت در عرصه سیاسی بوده است. البته این ایده با ساماندهی جبهه ملی و شکل دهی توسعه سیاسی و اقتصادی تحت رهبری ملی و مذهبی معنا پیدا می کرد. نقطه اشتراک و پیوند گروههای مختلف سیاسی و اجتماعی در سیر ملی شدن صنعت نفت در دستیابی به اهداف تعریف شده نهضت بود.

پس از ترور رزم آرا هیچ کس جرأت مقاومت در برابر طرح ملی شدن صنعت نفت را نداشت. از این رو با تلاش تعداد کمی از نمایندگان مجلس، در ۲۴ اسفند ۱۳۳۹، طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در ۲۹ اسفند همان سال از تصویب مجلس سنا نیز گذشت و به این ترتیب در اثر تلاش و فداکاری مردم به رهبری آیت الله کاشانی یکی از آرزوهای ملت ستمدیده ایران، به ثمر نشست. حسین علاء که پس از رزم آرا به نخست وزیری رسیده بود، بیش از دو ماه دوام نیاورد. بعد از استعفای علاء، دکتر مصدق در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید و آیت الله کاشانی در حمایت از او اعلام دشت که دست وی را در انتخاب وزیران باز خواهد گذاشت و هیچ گونه دخالتی در این باره نخواهد کرد. او برای پشتیبانی از دولت دکتر مصدق در برابر کارشکنی ها و تهدیدهای انگلستان، مردم را به اجتماع در میدان بهارستان فراخواند و طی

پیامی که برای اجتماع کنندگان فرستاد، آنان را نسبت به کارشکنی‌های انگلیس در همدستی آمریکا با وی، آگاه کرد. همچنین هنگامی که دولت مصدق برای تأمین کمبود بودجه دولت، اقدام به پخش اوراق قرضه کرد، آیت الله کاشانی مردم را به یاری دولت فراخواند و خرید اوراق قرضه را بر همه افراد واجب نمود. پس از تهدید دولت مصدق از سوی استعمار مبنی بر دخالت نظامی و گسیل داشتن چهار هزار چترباز و حرکت ناوهای جنگی به طرف سواحل ایران، مجاهد نستوه با شجاعتی حسینی، از اعلام جهاد سخن به میان آورد و گفت: اگر انگلیسی‌ها به خاک ایران تجاوز کنند، خوزستان را برای آن‌ها به جهنم تبدیل می‌کند. در نتیجه انگلیس موقعیت را برای دخالت نظامی مناسب ندید و با همکاری آمریکا به محاصره اقتصادی ایران دست زد.

ملی شدن صنعت نفت ایران و پیروزی چشم‌گیر مردم مسلمان ایران در این نهضت عظیم، یکی از برگ‌های زرین تاریخ کشورمان در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی است که روحانیت همچون همیشه نقشی مهم در آن داشت. مبارزه روحانیت در عرصه ملی - اسلامی از سال‌ها پیش از مشروطه آغاز شده بود؛ جنبش تحریم تنباکو و دفاع از صنایع داخلی، تأسیس شرکت اسلامی در اصفهان در دهه پیش از مشروطه و شکل‌گیری جنبش تحریم اجناس خارجی، مخالفت آیت الله ملاعلی کنی با اعطای امتیاز به بارون ژولیوس روترو ... همه و همه نشان‌گشودن جبهه مبارزه با موافقان اعطای امتیاز به بیگانگان است. نهضت ملی نفت نیز به دلیل حمایت بخش میانی روحانیت از آن، به ویژه در شهرهای بزرگی مانند اصفهان، انگیزه زنده شدن احساسات مذهبی در عرصه سیاست شد. آیت الله کاشانی بار دیگر با احیایی برخی از اندیشه‌های آیت الله مدرس، در خصوص یکی بودن دین و سیاست، گام سرنوشت‌ساز و انکارناپذیری را در گشودن این جبهه بر عهده داشت. در تمام مراحل که صنعت نفت برای ملی شدن طی نمود، علما و از جمله آیت الله کاشانی نقش محوری و رهبری داشته‌اند. حضور علما و به ویژه آیت الله کاشانی در این جریان سبب شد، هم طرفداران مصدق و عامه مردم در ادامه این راه

استقامت بورزند و هم مخالفان ملی شدن صنعت نفت (مخالفان داخلی و سفارت های بیگانه) ناخودآگاه به نهضت سمت و سو دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱) آقا حسینی، علیرضا (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمانی و علل و عوامل بنیادین شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)»، **مجله پژوهش‌های تاریخی**، شماره ۳(۱۰): صص ۱-۱۶.
- ۲) اکبرزاده، فریدون (۱۳۸۰). **نقش رهبری در نهضت مشروطه، صنعت ملی نفت و انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- ۳) آیت، سیدحسن (۱۳۶۳). **چهره حقیقی مصدق السلطنه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴) بهار، مهدی (۱۳۵۷). **میراث خوار استعمار**، تهران: امیرکبیر.
- ۵) بیل، جیمز (۱۳۷۱). **عقاب و شیر، تراژدی روابط ایران و امریکا**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه.
- ۶) توکل، محمد و مهدی زاده، محمدرضا (۱۳۸۶). «بررسی توسعه تکنولوژی و صنعت نفت ایران ۱۲۸۷-۱۳۵۷: نگاهی از دریچه جامعه‌شناسی تکنولوژی»، **مجله نامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۱: صص ۲۱-۵۶.
- ۷) جامی (۱۳۹۳). **گذشته چراغ راه آینده است**، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۸) جوانپور هروی، عزیز؛ موسوی، سید محمدرضا و علیپور، امیرمهدی (۱۳۹۷). «علل وقوع انقلاب اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، سال اول شماره ۱، بهار: صص ۲۷-۴۸.
- ۹) چلونگر، محمدعلی؛ ملکی، مهناز و توسلی، طیبه (۱۳۹۴). «نقش روحانیون اصفهان در تحولات نهضت ملی شدن صنعت نفت»، **پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران**، شماره ۴(۷): صص ۸۰-۹۲.
- ۱۰) حسینیان، روح‌الله (۱۳۵۸). **بازخوانی نهضت ملی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱) خسروی، ملک تاج و مسعود، زهرا (۱۳۹۱). «سنجش نقش روحانیت در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۵(۱۸): صص ۹۳-۱۲۴.
- ۱۲) ذوقی، ایرج (۱۳۸۷). **مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران**، تهران: انتشارات دانش‌پرور.

- ۱۳) رویین، باری (۱۳۶۳). **جنگ قدرت‌ها در ایران**، ترجمه مشرفی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- ۱۴) **روزنامه اطلاعات**، ۲۱ خردادماه، ۱۳۲۹.
- ۱۵) صابری، شیدا و شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۹۱). «بازار و نهضت ملی شدن صنعت نفت»، **مجله پژوهش‌های تاریخی**، شماره ۴(۳): صص ۱-۱۲.
- ۱۶) کارگر جهرمی، وحید (۱۳۹۲). «تحلیل روابط کاشانی و نواب صفوی در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران»، **فصلنامه گنجینه اسناد**، شماره ۲۳(۴): صص ۶۰-۹۰.
- ۱۷) کرمان، مسعود (۱۳۸۴). **خاطرات شیخ مصطفی رهنما**، تهران: نشر سوره مهر.
- ۱۸) محمدی گماری، سعید و صالحی، حمید (۱۳۹۷). «علل انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و دستاوردهای چهل ساله؛ با استفاده از نظریه توسعه نامتوازن»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره ۴، زمستان: صص ۹۵-۱۳۶.
- ۱۹) منتظرالقائم، اصغر و ملکی، مهناز (۱۳۹۳). «تبیین نقش روحانیت اصفهان در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی اصفهان بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲»، **مجله مطالعات تاریخ فرهنگی**، شماره ۵(۱۹): صص ۱۱۹-۱۴۷.
- ۲۰) نائب، سعید (۱۳۸۲). **از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب.

- 21) Azimi, Fakhreddin (1989). *The Crisis of Democracy*, London, I.B. Tauris.
- 22) Brands, Henry (1991). *Inside the Cold War: Loy Henderson and the Rise of the American Empire*, Oxford: Oxford University Press.
- 23) Kinzer, Stephen (2003). *All the Shah's Men: an American coup an the roots of Middle East terror*, New York: Hoboken.
- 24) Lee, Carolyn. T (2013). *A Cold War Narrative: The Covert Coup of Mohammad Mossadegh, Role of the U.S. Press and Its Haunting Legacies*". Senior Theses, Trinity College, Hartford, CT Available from Trinity College Digital Repository. <http://digitalrepository.trincoll.edu/theses/300>
- 25) Robert. Graham (1980). *Iran: The vision of power newyork: sitmarins press: 218*